

و من وصية له ع لِحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، ع ، كَتَبَهَا إِلَيْهِ بِحَاضِرِينَ مُنْصَرِفًا مِنْ صَفِيِّنَ:

از وصیت آن حضرت (ع) به حسن بن علی (علیهما السلام) در آن هنگام که از صفین بازمی گشت در ((حاضرین)) نوشته است:

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمَقَرِّ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الدَّامِ لِلدُّنْيَا، السَّائِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى، الطَّاعِنِ عَنْهَا عَدَا، إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يَدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، عَرَضِ الْأَعْسَقَامِ وَرَهِينَةِ الْأَعْيَامِ وَرَمِيَةِ الْمُصَابِيبِ، وَعَبْدِ الدُّنْيَا، وَتَاجِرِ الْغُرُورِ، وَغَرِيمِ الْمَنَايَا، وَاعْسِيرِ الْمَوْتِ، وَحَلِيفِ الْهُمُومِ، وَقَرِينِ الْأَعْرَازَانِ، وَنُصَبِ الْأَفَاتِ، وَصَرِيحِ الشَّهَوَاتِ، وَخَلِيفَةِ الْأَعْمَوَاتِ.

از پدری در آستانه فنا و معترف به گذشت زمان، که عمرش روی در رفتن دارد و تسلیم گردش روزگار شده، نکوهش کننده جهان، جای گیرنده در سرای مردگان، که فردا از آنجا رخت برمی بندد، به فرزند خود که آرزومند چیزی است که به دست نیاید، راهرو راه کسانی است که به هلاکت رسیده اند و آماج بیماریهاست و گروگان گذشت روزگار. پسری که تیرهای مصائب به سوی او روان است، بنده دنیاست و سوداگر فریب، و وامدار مرگ و اسیر نیستی است و هم پیمان اندوه ها و همسر غمهاست، آماج آفات و زمین خورده شهوات و جانسین مردگان است.

اعْمًا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنَ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَجُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَاقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزِغُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَالْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ اعْتَنِي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي - دُونَ هُمُومِ النَّاسِ - هُمْ نَفْسِي، فَصَدَقْتَنِي رَأْيِي، وَصَرَفْتَنِي عَنْ هَوَايَ، وَصَرَّحَ لِي مَخْضَ اعْمَرِي، فَأَعْفُضِي بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَصِدْقِي لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ.

وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَاعَنَّ شَيْئًا لَوْ اعْصَابَكَ اعْصَابَتِي، وَكَاعَنَّ الْمَوْتَ لَوْ اعْتَاكَ اعْتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ اعْمَرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ اعْمَرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنْ اعْتَا بَقِيْتُ لَكَ اعْوُ فَنَيْتُ.

اما بعد. من از پشت کردن دنیا به خود و سرکشی روزگار بر خود و روی آوردن آخرت به سوی خود، دریافتم که باید در اندیشه خویش باشم و از یاد دیگران منصرف گردم و از توجه به آنچه پشت سر می گذارم باز ایستم و هر چند، غمخوار مردم هستم، غم خود نیز بخورم و این غمخواری خود، مرا از خواهشهای نفس بازداشت و حقیقت کار مرا بر من آشکار ساخت و به کوشش و تلاشم برانگیخت کوششی که در آن بازیچه ای نبود و با حقیقتی آشنا ساخت که در آن نشانی از دروغ دیده نمی شد. تو را جزئی از خود، بلکه همه وجود خود یافتم، به گونه ای که اگر به تو آسیبی رسد، چنان است که به من رسیده و اگر مرگ به سراغ تو آید، گویی به سراغ من آمده است. کار تو را چون کار خود دانستم و این وصیت به تو نوشتم تا تو را پشتیبانی بود، خواه من زنده بمانم و در کنار تو باشم، یا بمیرم.

فَأَنِّي اعْوَصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - اعْيُ بَنِي - وَ لُزُومِ اعْمَرِهِ، وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَالْإِعْصَامِ بِحَبْلِهِ، وَ اعْيُ سَبَبِ اعْوَتْقُ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنْ اعْنَتْ اعْخَدْتُ بِهِ؟

اعْحِي قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَ اعْمَتَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَ نَوِّرْهُ بِالْحِكْمَةِ وَ دَلِّهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ قَرِّرْهُ بِالْفَنَاءِ، وَ بَصِّرْهُ فَجَائِعِ الدُّنْيَا، وَ حَذِّرْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ، وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَعْيَامِ، وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ اعْخَبَارَ الْمَاضِيْنَ، وَ دَكَّرْهُ بِمَا اعْصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَعْوَالِينِ، وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا، وَ عَمَّا انْتَقَلُوا، وَ اعْيُنْ حَلْوًا وَ نَزَلُوا، فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَعْجَبَةِ، وَ حَلُّوا دِيَارَ الْعُرْبَةِ، وَ كَاعَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَاعْخَدِهِمْ، فَأَعْصِلْهُ مَنَوكًا، وَ لَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ.

وَدَعَ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَالْخُطَابَ فِيمَا لَمْ تَكَلِّفْ، وَ اعْمَسِكَ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خَفَتْ ضَلَالَتُهُ، فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَعْوَالِ، وَ اعْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ اعْمَلِهِ، وَ اعْنُكَ الْمُنْكَرَ بِبِدْكَ وَ لِسَانِكَ، وَ بَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ، وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لِأَيِّمْ، وَ خُصَّ الْعَمَرَاتِ لِحَقِّ حَيْثُ كَانَ وَ تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ وَ عَوَّدَ نَفْسَكَ الصَّبْرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ.

وَ اعْلُجِي نَفْسَكَ فِي الْأَعْمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تَلْجُنُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ وَ مَانِعِ عَزِيْزٍ، وَ اعْخَلِّصِي فِي الْمَسَاعِلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحَرَمَانَ، وَ اعْكَثِرِ الْاسْتِخَارَةَ، وَ تَفَهَّمِ وَصِيَّتِي، وَ لَا تَدَهِّنِي عَنْهَا صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعُ، وَ اعْلَمِي أَنَّ خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ لَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعْلَمُهُ.

تو را به ترس از خدا وصیت می کنم ، ای فرزندم ، و به ملازمت امر او و آباد ساختن دل خود به یاد او و دست زدن در ریسمان او . کدام ریسمان از ریسمانی که میان تو و خدای توسست ، محکمتر است ، هرگاه در آن دست زنی ؟ دل خویش به موعظه زنده دار و به پرهیزگاری و پارسایی بمیران و به یقین نیرومند گردان و به حکمت روشن ساز و به ذکر مرگ خوار کن و وادارش نمای که به مرگ خویش اقرار کند . چشمش را به فجایع این دنیا بگشای و از حمله و هجوم روزگار و کژتابیهای شب و روز برحذر دار . اخبار گذشتگان را بر او عرضه دار و از آنچه بر سر پیشینیان تو رفته است آگاهش ساز . بر خانه ها و آثارشان بگذر و در آنچه کرده اند و آن جایها، که رفته اند و آن جایها، که فرود آمده اند، نظر کن . خواهی دید که از جمع دوستان بریده اند و به دیار غربت رخت کشیده اند و تو نیز، یکی از آنها خواهی بود . پس منزلگاه خود را نیکودار و آخرت را به دنیا مفروش و از سخن گفتن در آنچه نمی شناسی یا در آنچه بر عهده تو نیست ، بپرهیز و در راهی که می ترسی به ضلالت کشد، قدم منه . زیرا باز ایستادن از کارهایی که موجب ضلالت است ، بهتر است از افتادن در ورطه ای هولناک . به نیکوکاری امر کن تا خود در زمره نیکوکاران در آیی . از کارهای زشت نهی بنمای ، به دست و زبان ، و آن را که مرتکب منکر می شود، بکوش تا از ارتکاب آن دورداری و در راه خدا مجاهدت نمای ، انسان ، که شایسته چنین مجاهدتی است . در کارهای خدایی ملامت ملامتگران در تو نگیرد . و در هر جا که باشد، برای خدا، به هر دشواری تن در ده و دین را نیکو بیاموز و خود را به تحمل ناپسندها عادت ده و در همه کارهایت به خدا پناه ببر . زیرا اگر خود را در پناه پروردگارت در آوری ، به پناهگاهی استوار و در پناه نگهبانی پیروزمند در آمده ای . اگر چیزی خواهی فقط از پروردگارت بخواه ، زیرا بخشیدن و محروم داشتن به دست اوست . و فراوان طلب خیر کن و وصیت را نیکو دریاب و از آن رخ بر متاب . زیرا بهترین سخنان سخنی است که سودمند افتد و بدان که در دانشی که در آن فایده نباشد، خیری نباشد و علمی که از آن سودی حاصل نیاید، آموختنش شایسته نبود .

اعْبِي بُنَيَّ، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتَ سِنًا، وَ رَأَيْتُنِي اعْرُزَادًا وَهَنَا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ اعْوَرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ اعْنِ يَعْجَلْ بِي اعْجَلِي دُونَ اعْنِ اعْضِي إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي ، اعْوِ اعْنِ اعْنُقْصَ فِي رَأْيِي كَمَا نَقَصْتَ فِي جِسْمِي ، اعْوِ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضُ عِلْبَاتِ الْهَوَى ، وَ فِتْنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ، وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا اعْلَفِي فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتَهُ، فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ اعْنِ يَفْسُو قَلْبِكَ، وَ يَسْتَعْلِ لُبَّكَ، لِيَسْتَقْبِلَ بَجْدٍ رَأْيِكَ مِنَ الْأَعْمُرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ النَّجَارِبِ بُعِيَّتَهُ وَ تَجَرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مَوْنَةَ الطَّلَبِ وَ عَوْفِيَّتَ مِنْ عِلَاجِ النَّجْرِبَةِ، فَأَعَاتِكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبَّمَا اعْظَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

ای فرزند، هنگامی که دیدم به سن پیری رسیده ام و سستی و ناتوانیم روی در فزونی دارد، به نوشتن این اندرز مبادرت ورزیدم و در آن خصلتهایی را آوردم ، پیش از آنکه مرگ بر من شتاب آورد و نتوانم آنچه در دل دارم با تو بگویم . یا همانگونه که در جسم فتور و نقصان پدید می آید، در اندیشه ام نیز فتور و نقصان پدید آید . یا پیش از آنکه تو را اندرز دهم ، هوای نفس بر تو غالب آید و این جهان تو را مفتون خویش گرداند . و تو چون اشتی رمنده شوی که سر به فرمان نمی آورد و اندرز من در تو کارگر نیفتد . دل جوانان نوحاسته ، چونان زمین ناکشته است که هر تخم در آن افکنند، بپذیرش و بپروردش . من نیز پیش از آنکه دلت سخت و اندرزنایپذیر شود و خردت به دیگر چیزها گراید، چیزی از ادب به تو می آموزم . تا به جد تمام ، به کارپردازی و بهره خویش از آنچه اهل تجربت خواستار آن بوده اند و به محک خویش آزموده اند، حاصل کنی و دیگر نیازمند آن نشوی که خود، آزمون از سرگیری . در این رهگذر، از ادب به تو آن رسد که ما با تحمل رنج به دست آورده ایم و آن حقایق که برای ما تاریک بوده برای تو روشن گردد .

اعْبِي بُنَيَّ إِنِّي وَ إِن لَّمْ اعْكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي - فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَ فَكَّرْتُ فِي أَعْبَارِهِمْ، وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ كَاعَدَدِهِمْ، بَلْ كَاعَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أَعْمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَعْوَلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَعْمُرٍ نَخِيلَهُ، وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَ رَاعَيْتُ - حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَعْمُرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّقِيقَ، وَ اعْجَمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَعْدَبِكَ - اعْنِ يَكُونَ ذَلِكَ وَ اعْنَتْ مُقْبِلُ الْعُمُرِ، وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ، وَ اعْنِ اعْبُدْنِكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ، وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَعْحَاكِمِهِ، وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَا اعْجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ.

ای فرزند، اگر چه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام ، ولی در کارهاشان نگریسته ام و در سرگذشتشان اندیشیده ام و در آثارشان سیر کرده ام ، تا آنجا که ، گویی خود یکی از آنان شده ام . و به پایمردی آنچه از آنان به من رسیده ، چنان است که پنداری از آغاز تا انجام با آنان زیسته ام و دریافته ام که در کارها آنچه صافی و عاری از شایبه است کدام است و آنچه کدر

و شایبه آمیز است ، کدام . چه کاری سودمند است و چه کاری زیان آور. پس برای تو از هر عمل ، پاکیزه تر آن را برگزیدم و جمیل و پسندیده اش را اختیار کردم و آنچه را که مجهول و سبب سرگردانی تو شود، به یک سو نهادم . و چونان پدری شفیق که در کار فرزند خود می نگرَد، در کار تو نگرستم و برای تو از ادب چیزها اندوختم که بیاموزی و به کار بندی . و تو هنوز در روزهای آغازین جوانی هستی و در عنفوان آن . هنوز نیتی پاک داری و نفسی دور از آلودگی .

ثُمَّ اعْشَفَقْتُ اَعْنَ يَلْتَبِسَ عَلَيْكَ مَا اُخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ اَعْهَوَانِهِمْ وَ اَرَانِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ اِحْكَامَ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتُمْ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ اَعْجَبَ اِلَيَّ مِنْ اِسْلَامِكَ اِلَيَّ اِعْمُرْ لَا اَمِنْ عَلَيْكَ فِيهِ الْهَلَكَةُ وَ رَجَوْتُ اَعْنَ يُوَفِّقَكَ اللهُ فِيهِ لِرَشْدِكَ، وَ اَعْنَ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ اِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

مصمم شدم که نخست کتاب خدا را به تو بیاموزم و از تاویل آن آگاهت سازم و بیش از پیش به آیین سلامت آشنا گردانم تا احکام حلال و حرام آن را فراگیری و از این امور به دیگر چیزها نپرداختم . سپس ، ترسیدم که مباد آنچه سبب اختلاف عقاید و آراء مردم شده و کار را بر آنان مشتبه ساخته ، تو را نیز به اشتباه اندازد. در آغاز نمی خواستم تو را به این راه کشانم ، ولی با خود اندیشیدم که اگر در استحکام عقاید تو بکوشم به از این است که تو را تسلیم جریانی سازم که در آن از هلاکت ایمنی نیست . بدان امید بستم که خداوند تو را به رستگاری توفیق دهد و تو را راه راست نماید. پس به کار بستن این وصیتم را به تو سفارش می کنم .

وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ، اَعْنَ اَعْجَبَ مَا اَعْنَتُ اَخِذْ بِه اِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللهُ وَالاِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللهُ عَلَيْكَ، وَالاَعْزُذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْاَعْوَالُونَ مِنْ اَبَانِكَ وَالصَّالِحُونَ، مِنْ اَعْمَلِ بَيْتِكَ، فَاِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا اَعْنَ نَظَرُوا لِاَعْنُفْسِهِمْ كَمَا اَعْنَتُ نَاطِرًا، وَفَكَّرُوا كَمَا اَعْنَتُ مُفَكِّرًا، ثُمَّ رَدُّهُمْ اَخْرَجَ ذَلِكَ اِلَيَّ الْاَعْزُذُ بِمَا عَرَفُوا وَالاِمْسَاكَ عَمَّا لَمْ يَكْلَفُوا.

فَاِنْ اَعْبَتَ نَفْسُكَ اَعْنَ تَقَبَّلَ ذَلِكَ دُونَ اَعْنَ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهَمٍ وَتَعْلَمُ، لَا بِتَوَرُّطِ الشَّبَهَاتِ، وَ غَلُو الْخُصُومَاتِ، وَ اِبْدَاءً - قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ - بِالِاسْتِعَانَةِ بِالْهَيْكَلِ، وَالرَّغْبَةِ اِلَيْهِ فِي تَوْفِيْقِكَ، وَ تَرْكِ كُلِّ شَانِبَةٍ اَعْوَلَجْتَكَ فِي شَبَهَةٍ، اَعْوُ اَعْسَلَمْتَكَ اِلَى ضَلَالَةٍ.

فَاِذَا اَعْيَنْتَ اَعْنَ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعَ، وَ تَمَّ رَاْعِيكَ فَاجْتَمَعَ، وَ كَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاَحِدًا، فَاَنْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ، وَ اِنْ اَعْنَتُ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَ فِرَاغِ نَظَرِكَ وَ فِكْرِكَ، فَاَعْلَمْ اَعْنَتُكَ اِنَّمَا تُخْبِطُ الْعُشْوَاءَ، وَ تَتَوَرُّطُ الظُّلْمَاءَ، وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مِنْ حَبِطٍ وَ لَا مِنْ خَطَاٍ! وَالاِمْسَاكَ عَنْ ذَلِكَ اَعْمَلًا.

و بدان ، ای فرزند، که بهترین و محبوبترین چیزی که از این اندرز فرا می گیری ، ترس از خداست و اکتفا به آنچه بر تو واجب ساخته و گرفتن شیوه ای که پیشینیانست ، یعنی نیاکانست و نیکان خاندانت ، بدان کار کرده اند. زیرا، آنان همواره در کار خود نظر می کردند، همانگونه که تو باید نظر کنی و به حال خود می اندیشیدند، همان گونه که تو باید بیندیشی تا سرانجام ، به جایی رسیدند که آنچه نیکی بود، بدان عمل کردند و از انجام آنچه بدان مکلف نبودند، باز ایستادند. پس اگر نفس تو از به کار بردن شیوه آنان سرباز می زند و می خواهد خود حقایق را دریابد، چنانکه آنان دریافته بودند، پس بکوش تا هر چه طلب می کنی از روی فهم و علم باشد، نه به ورطه شبهات افتادن و به بحث و جدل بیهوده پرداختن . پیش از آنکه در این طریق نظر کنی و قدم در آن نهی از خدای خود یاری بخواه و برای توفیق یافتنت به او روی آور و از هر چه تو را به شبهه می کشاند یا به گمراهیت منجر می شود، احتراز کن و چون یقین کردی که دلت صفا یافت و خاشع شد و اندیشه ات از پراکندگی برست و همه سعی تو منحصر در آن گردید، آنگاه به آنچه در این وصیت برای تو، بوضوح ، بیان داشته ام ، بنگر و اگر نتوانستی به آنچه دوست داری ، دست یابی و برای تو آسودگی نظر و اندیشه حاصل نیامد، بدان که مانند شتری هستی که پیش پای خود را نمی بیند و در تاریکی گام برمی دارد. کسی که به خطا می رود و حق و باطل را به هم می آمیزد، طالب دین نیست و بهتر آن است که از رفتن باز ایستد.

فَتَفَهَّمْ يَا بَنِيَّ، وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ اَعْنَ مَالِكِ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكِ الْحَيَاةِ وَ اَعْنَ الْخَالِقِ هُوَ الْمُمَيِّتِ، وَ اَعْنَ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَ اَعْنَ الْمُتَبَلِّغِ هُوَ الْمُعَاوِي، وَ اَعْنَ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقَرَّ اِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللهُ عَلَيْهِ مِنَ النُّعْمَاءِ وَالاِبْتِلَاءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، وَ مَا شَاءَ مِمَّا لَا نَعْلَمُ.

فَإِنْ أَعْسَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَىٰ جِهَاتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَعْوَلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ، وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَعْمُرِ وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَاعِيكَ، وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ، ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَاعْتَصِمِ بِالَّذِي خَلَقَكَ، وَرَزَقَكَ وَسَوَّكَ، فَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُكَ، وَ إِلَيْهِ رَعْبُكَ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، اعَنَّ أَحَدًا لَمْ يُبَيِّنْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا اعْتَبَاءَ عَنْهُ الرَّسُولُ، ص فَارْضَ بِهِ رَانِدًا، وَ إِلَى النَّجَاةِ قَانِدًا، فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً، وَ إِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ - وَ إِنْ اجْتَهَدْتَ - مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ.

ای فرزند، وصیت مرا نیکو دریاب و بدان که مرگ در دست همان کسی است که زندگی در دست اوست و آنکه می آفریند، همان است که می میراند و آنکه فناکننده است ، همان است که باز می گرداند و آنکه مبتلا کننده است همان است که شفا می بخشد و دنیا استقرار نیافته مگر بر آن حال که خداوند برای آن مقرر داشته ، از نعمتها و آزمایشها و پاداش روز جزا یا امور دیگری که خواسته و ما را از آنها آگاهی نیست . اگر درک بعضی از این امور بر تو دشوار آمد، آن را به حساب نادانی خود گذار، زیرا تو در آغاز نادان آفریده شده ای ، سپس ، دانا گردیده ای و چه بسیارند چیزهایی که تو نمی دانی و اندیشه ات در آن حیران است و بصیرتت بدان راه نمی جوید، ولی بعدها می بینی و می شناسی . پس چنگ در کسی زن که تو را آفریده است و روزی داده و اندامی نیکو بخشیده و باید که پرستش تو خاص او باشد و گرایش تو به او و ترس تو از او . و بدان ای فرزند، که هیچکس از خدا خبر نداده ، آسان ، که پیامبر ما (صلی الله علیه و آله ) خبر داده است . پس بدان راضی شو، که او را پیشوای خود سازی و راه نجات را به رهبری او پویی . من در نصیحت تو قصور نکردم و آسان ، که من در اندیشه تو هستم ، تو خود در اندیشه خویش نیستی .

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، اعْتَهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَاعْتَنَكَ رُسُلُهُ، وَ لِرَاعِيَتِ آثَارِ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ اعْفَاعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ، وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ - كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ - لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَ لَا يَزُولُ اعْبَادًا، وَ لَمْ يَزَلْ، اعْوَلٌ قَبْلَ الْأَعْشِيَاءِ بِلَا اعْوَالِيَةٍ، وَ آخِرٌ بَعْدَ الْأَعْشِيَاءِ بِلَا نِهَائِيَةٍ، عَظَمَ عَنْ اعَنَّ تَثَبَّتْ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبِ اعْوُ بَصْرٍ.

فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ اعَنَّ يَفْعَلُهُ فِي صَعْرِ حَظْرِهِ، وَ قَلَّةَ مَقْدِرَتِهِ، وَ كَثْرَةَ عَجْزِهِ، وَ عَظِيمَ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَ الرَّهْبَةَ مِنْ عَقُوبَتِهِ، وَ الشَّفَقَةَ مِنْ سَخَطِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ.

بدان ، ای فرزند، اگر پروردگارت را شریکی بود، پیامبران او هم نزد تو می آمدند و آثار پادشاهی و قدرت او را می دیدی و افعال و صفات او را می شناختی . ولی خدای تو آنگونه که خود خویشتن را وصف کرده ، خدایی است یکتا. کسی در ملکش با او مخالفتی نکند، هرگز زوال نیابد و همواره خواهد بود. پیش از هر چیز بوده است ، که او را آغازی نیست و بعد از هر چیز خواهد بود، که او را نهایی نیست . فراتر از این است که پروردگارش ثابت شود به دانستن و شناختن به دل یا به چشم . چون این را دانستی ، اکنون چنان کن که از چون تویی شایسته است با وجود خردی قدر و منزلتش و اندک بودن توانایش و فراوانی ناتوانیش و بسیاری نیازش به پروردگارش ، در فرمانبرداری از او و ترس از عقوبت او و بیم از خشم او . او تو را جز به نیکی فرمان ندهد و جز از زشتی باز ندارد.

يَا بُنَيَّ، إِنِّي قَدْ اعْنَبَاتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا، وَ زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا، وَ اعْنَبَاتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا اعْدَدَ لِاعْهْلِهَا فِيهَا وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَعْمَالُ لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَ تَحْدُو عَلَيْهَا.

إِنَّمَا مَثَلٌ مِنْ خَبَرِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بِهِمْ مَنَزَلٌ جَدِيدٌ فَاعْمُوا مَنَزَلًا حَصِيْبًا، وَ جَنَابًا مَرِيْعًا، فَاحْتَمَلُوا وَغَاءَ الطَّرِيقِ، وَ فَرَّاقَ الصَّدِيقِ وَ حُسُوْنَةَ السَّفَرِ، وَ جُسُوْبَةَ المَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سَعَةً دَارِهِمْ، وَ مَنَزَلًا قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ اعْلَمًا، وَ لَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَعْرَمًا، وَ لَا شَيْءَ اعْحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزِلِهِمْ، وَ اعْدَنَاهُمْ مِنْ مَحَلِّهِمْ.

وَ مَثَلٌ مِنْ اعْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنَزَلٍ حَصِيْبٍ فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنَزَلٍ جَدِيْبٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ اعْكَرَهُ إِلَيْهِمْ وَ لَا اعْفَظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مَفَارِقَةٍ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَ يَصِيْرُونَ إِلَيْهِ.

ای فرزند، تو را آگاه کردم از دنیا و دگرگونیهایش و دست به دست گشتهایش . و تو را از آخرت خبر دادم و آنچه برای اهل آخرت در آنجا مهیا شده و برای هر دو مثلهایی آوردم ، تا به آنها عبرت گیری و از آنها پیروی کنی . مثل کسانی که دنیا را به آزمون شناخته اند، مثل جماعتی است از مسافران که در منزلگاهی قحطی زده و بی آب و گیاه منزل دارند و از آنجا آهنگ جایی سبز و خرم و پر آب و گیاه نمایند. اینان سختی راه و جدایی از دوستان و مشقت سفر و ناگواری غذا را به

جان بخزند تا به آن سرای گشاده ، که قرارگاه آنهاست ، برسند. پس ، آن همه رنجه را که در راه کشیده اند، آسان شمارند و آن هزینه که کرده اند زیان نپندارند. و برایشان چیزی خوشتر از آن نیست که به منزلگاهشان نزدیک کند و به محل موعودشان درآورد. و مثل کسانی که فریب دنیا را خورده اند، مثل جماعتی است که در منزلگاهی سبز و خرم و با نعمت بسیار بوده اند و از آنجا به منزلگاهی خشک و بی آب و گیاه رخت افکنده اند. پس برای آنان چیزی ناخوشایندتر و دشوارتر از جدایی از جایی که در آن بوده اند و رسیدن به جایی که بدان رخت کشیده اند، نباشد.

يَا بَنِيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَعْجِبْ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَ لَا تَتَّكِبْ كَمَا لَا تُحِبُّ اَعْنَ تَتَّكِبْ، وَ اَعْصِنْ كَمَا تُحِبُّ اَعْنَ يُحْسِنَ اِلَيْكَ، وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ، وَ اَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ اِنْ قُلَّ مَا تَعْلَمُ، وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ اَعْنَ يُقَالَ لَكَ.

وَ اعْلَمْ اَعْنَ الْاِعْجَابِ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ اَفَةُ الْاَعْتَابِ، فَاسْعَ فِي كُنْحِكَ، وَ لَا تَكُنْ خَازِنًا لِعَيْرِكَ، وَ اِذَا اَعْنَتْ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ اَعْشَعًا مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

ای فرزندی، خود را در آنچه میان تو و دیگران است ، ترازویی پندار. پس برای دیگران دوست بدار آنچه برای خود دوست می داری و برای دیگران مخواه آنچه برای خود نمی خواهی و به کس ستم مکن همانگونه که نخواهی که بر تو ستم کنند. به دیگران نیکی کن ، همانگونه که خواهی که به تو نیکی کنند. آنچه از دیگران زشت می داری از خود نیز زشت بدار. آنچه از مردم به تو می رسد و خشنودت می سازد، سزاوار است که از تو نیز به مردم همان رسد. آنچه نمی دانی مگوی ، هر چند، آنچه می دانی اندک باشد و آنچه نمی پسندی که به تو گویند، تو نیز بر زبان میاور و بدان که خودپسندی ، خلاف راه صواب است و آفت خرد آدمی . سخت بکوش ، ولی گنجور دیگران مباش . و چون راه خویش یافتی ، به پیشگاه پروردگارت بیشتر خاشع باش .

وَ اعْلَمْ اَعْنَ اَعْمَامَكَ طَرِيقًا دَا مَسَافَةً بَعِيدَةً، وَ مَشَقَّةَ شَدِيدَةً، وَ اَعْنَهُ لَا غَنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْاِزْتِيَادِ، وَ قَدْرَ بِلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خَفَةِ الظُّهْرِ، فَلَا تَحْمَلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونُ ثِقْلًا ذَلِكَ وَبِالْاَعْتَابِ عَلَيْكَ، وَ اِذَا وَجَدْتَ مِنْ اَهْلِ الْاَفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيَوِّفُكَ بِهِ عَدَا حَيْثُ تَحْتَاجُ اِلَيْهِ فَاغْتَمُّهُ وَ حَمَلُهُ اِيَّاهُ، وَ اَعْكُزْ مِنْ تَرْوِيدهِ وَ اَعْنَتْ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَمَّا تَطَلَّبَهُ فَلَا تَجِدْهُ، وَ اَعْتَمَّ مِنْ اسْتَفْرَضِكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ.

و بدان ، که در برابر تو راهی است ، بس دراز و با مشقت بسیار. پیمودن این راه را نیاز به طلب است ، به وجهی نیکو. توشه برگیر بدان مقدار که تو را برساند، در عین سبک بودن پشتت از بار گران . پس بیش از توان خویش بار بر پشت منه که سنگینی آن تو را بیازارد. هرگاه مستمند بینوایی را یافتی که توشه ات را تا روز قیامت ببرد و در آن روز که روز نیازمندی توست همه آن را به تو باز پس دهد، چنین کسی را غنیمت بشمار و بار خود بر او نه و فراوانش مدد رسان ، اکنون که بر او دست یافته ای ، بسا، روزی او را بطلبی و نیابی . و نیز غنیمت بشمر کسی را که در زمان توانگریت از تو وام می طلبد تا در روز سختی به تو ادا کند.

وَ اعْلَمْ اَعْنَ اَعْمَامَكَ عَقِبَهُ كَوُودًا، الْمُخْفُفُ فِيهَا اِعْصَنُ حَالًا مِنَ الْمُتَّقِلِ، وَ الْمُبْطِيُّ عَلَيْهَا اَعْقَبُ حَالًا مِنَ الْمُسْرَعِ، وَ اَعْنَ مَهْبَطَهَا بِكَ لَا مَحَالَةَ اِمَّا عَلَى جَنَّةٍ اَعْوَى عَلَى نَارٍ، فَارْتُدْ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَ وَطِي الْمُنْزِلِ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَ لَا اِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ.

و بدان ، که در برابر تو گردنه ای است بس دشوار. کسی که بارش سبکتر باشد درگذر از آن ، نیکو حال تر از کسی باشد که باری گران بر دوش دارد. و آنکه آهسته می رود، از آنکه شتاب می ورزد، بدحال تر بود. جای فرود آمدن از آن گردنه یا بهشت است یا دوزخ . پس ، پیش از فرود آمدنت ، برای خود پیشروی فرست و منزلی مهیا کن . زیرا پس از مرگ ، خشنود ساختن خداوند را وسیلتی نیست و راه بازگشت به دنیا بسته است .

وَ اعْلَمْ اَعْنَ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَعْرَاضِ قَدْ اَعْنَزَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفَلُ لَكَ بِالْاِجَابَةِ، وَ اَعْمَرَكَ اَعْنَ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ، وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ، وَ لَمْ يُلْجِئِكَ اِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ اِلَيْهِ، وَ لَمْ يَمْنَعْكَ اِنْ اَعْسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ وَ لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْاِنَابَةِ وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ اَعْوَى ، وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْاِنَابَةِ، وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا، وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَ بَابَ الْاِسْتِعْتَابِ، فَاِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ، وَ اِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَاعْفُضِيَتْ اِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَ

اعْبُثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَ شَكْوَتَ إِلَيْهِ هُمُومِكَ، وَ اسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبِكَ، وَ اسْتَعْنَيْتَهُ عَلَى اِعْمُورِكَ، وَ سَاعَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَفْقِرُ عَلَى اِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الِاعْغَمَارِ، وَ صِحَّةِ الِاعْبِدَانِ، وَ سَعَةِ الِاعْرَاقِ.

و بدان ، که خداوندی که خزاین آسمانها و زمین به دست اوست ، تو را رخصت دعا داده و خود اجابت آن را بر عهده گرفته است و از تو خواسته که از او بخواهی تا عطایت کند و از او آموزش طلبی تا بیماریزدت و میان تو و خود، هیچکس را حجاب قرار نداده و تو را به کسی وانگذاشت که در نزد او شفاعت کند و اگر مرتکب گناهی شدی از توبه ات باز نداشت و در کيفرت شتاب نکرد. و چون بازگشتی سرزشت نمود و در آن زمان ، که در خور رسوایی بودی ، رسوایت نساخت و در قبول توبه بر تو سخت نگرفت و به سبب گناهی که از تو سرزده به تنگنایت نیفکند و از رحمت خود نومیدت نساخت . بلکه روی گردانیدن تو را از گناه ، حسنه شمرد. و گناه تو را يك بار کيفر دهد و کار نيکت را ده بار جزا دهد. و باب توبه را به رویت بگشود. چون ندایش دهی ، آوازت را می شنود و اگر بر از سخن گویی ، آن را می داند. پس حاجت به نزد او ببر و راز دل در نزد او بگشای و غم خود به نزد او شکوه نمای و از او چاره غمهایت را بخواه و در کارهایت از او یاری بجوی و از خزاین رحمت او چیزی بطلب که جز او را توان عطای آن نباشد، چون افزونی در عمر و سلامت در جسم و گشایش در روزی .

ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ، بِمَا اَعَدَّ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسَاعِلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْاِعْغَامِ اِبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَ اسْتَمَطَّرْتَ شَائِبِ رَحْمَتِهِ، فَلَا يَفْقُطُنكَ اِنْطَاءُ اِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النَّيَّةِ، وَ رَبِّمَا اَعْرَضَتْ عَنْكَ الْاِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ اِعْظَمَ لِعَجْرِ السَّائِلِ، وَ اِعْجَزَلَ لِعَطَاءِ الْاَمَلِ، وَ رَبِّمَا سَاعَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَ اِعْوَيْتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا اَعْوًا اَجَلًا، اَعْوُ صُرْفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرَبِّ اَعْمُرْ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ اِعْوَيْتَهُ، فَتَنْكُنْ مَسَاعِلَتَكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَ يُفِي عَنْكَ وَبَالَهُ، فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَ لَا تَبْقَى لَهُ.

خداوند کلیدهای خزاین خود را در دستان تو نهاده است ، زیرا تو را رخصت داده که از او بخواهی و هر زمان که بخواهی درهای نعمتش را به دعا بگشایی و ریزش باران رحمتش را طلب کنی . اگر تو را دیر اجابت فرمود، نومید مشو. زیرا عطای او بسته به قدر نیت باشد. چه بسا در اجابت تاخیر روا دارد تا پاداش سؤ ال کننده بزرگتر و عطای آرزومند، افزونتر گردد. چه بسا چیزی را خواسته ای و تو را نداده اند، ولی بهتر از آن را در این جهان یا در آن جهان به تو دهند. یا صلاح تو در آن بوده که آن را از تو دریغ دارند. چه بسا چیزی از خداوند طلبی که اگر ارزانیت دارد تباهی دین تو را سبب شود. پس همواره از خداوند چیزی بخواه که نیکی آن برایت برجای ماند و رنج و مشقت آن از تو دور باشد. نه مال برای تو باقی ماند و نه ، تو برای مال باقی مانی .

وَ اَعْلَمَ يَا بَنِي اَعْنَكَ اِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْاٰخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ، وَ اَعْنَكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعَةٍ، وَ دَارِ بُلْعَةٍ، وَ طَرِيقِ اِلَى الْاٰخِرَةِ، وَ اَعْنَكَ طَرِيدَ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَ لَا يَفُوتُهُ طَالِبُهُ، وَ لَا يَدُّ اَعْنَهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ اَعْنُ يَدْرِكَكَ وَ اَعْنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تَحَدَّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيُحْوَلُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ، فَاِذَا اَعْنْتَ قَدْ اَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

و بدان ، که تو را برای آخرت آفریده اند، نه برای دنیا. برای فنا آفریده اند، نه برای بقا و برای مرگ آفریده اند، نه برای زندگی . در سرایی هستی ناپایدار که باید از آن رخت بریندی . تنها روزی چند در آن خواهی زیست . راه تو راه آخرت است و تو شکار مرگ هستی . مرگی که نه تو را از آن گریز است و نه گزیر. در پی هر که باشد از دستش نهلد و خواه و ناخواه او را خواهد یافت . از آن ترس ، که گرفتارت سازد و تو سرگرم گناه بوده باشی ، به این امید که زان سپس ، توبه خواهی کرد. ولی مرگ میان تو و توبه ات حایل شود و تو خود را تباه ساخته باشی .

يَا بَنِي، اَعَكْتُزُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَ تَفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ اِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ اَعْخَدْتَ مِنْهُ حَذْرَكَ، وَ شَدَدْتَ لَهُ اَعْرَكَ، وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيُبْهَرَكَ، وَ اِيَّاكَ اَعْنُ تَعَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ اِخْلَادِ اَعْهْلِ الدُّنْيَا اِلَيْهَا، وَ تَكَالِبُهُمْ عَلَيْهَا، فَقَدْ تَبَاعَكَ اللهُ عَنْهَا، وَ نَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَ تَكَشَفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا.

فَاِنَّمَا اَعْهَلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَ سِبَاغٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ يَأْكُلُ عَزِيْزُهَا دَلِيْلَهَا، وَ يَفْهَرُ كَبِيْرُهَا صَغِيْرَهَا، نَعْمَ مُعَقَّلَةٌ وَ اَعْرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ اَعْضَلَتْ عَقُولَهَا، وَ رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا، سُرُوْحٌ عَاهَةٌ بِوَادٍ وَعْثٌ، لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يُقِيْمُهَا، وَ لَا مُسِيْمٌ يَسِيْمُهَا، سَلَكْتَ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى، وَ اَعْخَدْتَ بِاِعْبَصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَ عَرَفُوا فِي نِعْمَتِهَا، وَ اتَّخَذُوْهَا رِبَاً، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِهَا، وَ نَسُوا مَا وَرَاعَهَا، رُوِيْدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ، كَاعْنُ قَدْ وَرَدَتْ الِاعْطَاعَانَ، يُوشِكُ مَنْ اِعْسَرَ عَنِ يَلْحَقُ.

وَاعْلَمَ يَا بَنِيَّ، اَعَنْ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَةُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَإِنَّهُ يُسَارُ بِهِ وَ إِنْ كَانَ وَاقِفًا، وَ يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَ إِنْ كَانَ مُقِيمًا وَادِعًا.

ای فرزند، فراوان مرگ را یاد کن و هجوم ناگهانی آن را به خاطر داشته باش و در اندیشه پیشامدهای پس از مرگ باش . تا چون مرگ به سراغت آید، مهبای آن شده ، کمر خود را بسته باشی ، به گونه ای که فرا رسیدنش بناگهان مغلوبت نسازد. زنهار، که فریب نخوری از دل بستگی دنیا داران به دنیا و کشاکش آنها بر سر دنیا. زیرا خداوند تو را از آن خبر داده است و دنیا خود، خویشتن را برای تو توصیف کرده است و از بیدهای خود پرده بر گرفته است . دنیا طلبان چون سگانی هستند که بانگ می کنند و چون درندگانی هستند که بر سر طعمه از روی خشم زوزه می کشند و آنکه نیرومندتر است ، آن را که ناتوان تر است ، می خورد و آنکه بزرگتر است ، آن را که خردتر است ، مغلوب می سازد، ستورانی هستند برخی پای بسته و برخی رها شده که عقل خود را از دست داده اند و رهسپار بیراهه اند. آنان را در بیابانی درشتناک و صعب رها کرده اند تا گیاه آفت و زیان بچرند. شبانی ندارند که نگهداریشان کند و نه چراننده ای که بچرانندشان . دنیا به کوره راهشان می راند و دیدگانیشان را از فروغ چراغ هدایت محروم داشته . سرگردان در بیراهه اند ولی غرق در نعمت . دنیا را پروردگار خویش گرفته اند. دنیا آنها را به بازی گرفته و آنها نیز سرگرم بازی با دنیا شده اند و آن سوی این جهان را به فراموشی سپرده ان. اندکی بیای تا پرده تاریکی به کناری رود. گویی کجاوه ها رسیده اند و آنکه می شتابد به کاروان گذشتگان می رسد. بدان ، ای فرزند، کسی که مرکبش شب و روز باشد، او را می برند، هر چند به ظاهر ایستاده باشد و مسافت را طی می کند، هر چند، در امن و راحت غنوده باشد.

وَاعْلَمَ يَقِينًا اَعْنَكَ لَنْ تَبْلُغَ اِعْمَلَكَ، وَ لَنْ تَعْدُوَ اِعْجَلَكَ وَ اَعْنَكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، فَحَقَّقْ فِي الطَّلَبِ، وَ اَعْجَلِ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ، وَ لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَ لَا كُلُّ مُجْمَلٍ بِمَحْرُومٍ.

وَ اَعْزِمِ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَافَقْتَهُ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا، وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا، وَ مَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَ يُسَّرُ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ!

و به یقین بدان که به آرزویت نخواهی رسید و از مرگ خویش رستن نتوانی . تو به همان راهی می روی که پیشینیان تو می رفتند. پس در طلب دنیا، لختی مدارا کن و سهل گیر و در طلب معاش نیکو تلاش کن ، زیرا چه بسا طلب که به نابودی سرمایه کشد. زیرا چنان نیست که هر کس به طلب خیزد، روزیش دهند و چنان نیست که هر کس در طلب نشتابد، محروم ماند. نفس خود را گرمی دار از آلودگی به فرومایگی ، هر چند تو را به آرزویت برساند. زیرا آنچه از وجود خویش مایه می گذاری دیگر به دستت نخواهد آمد. بنده دیگری مباش ، خداوندت آزاد آفریده است . خیری که جز به شر حاصل نشود، در آن چه فایده و آسایشی که جز به مشقت به دست نیاید، چگونه آسایشی است ؟

وَ اِيَّاكَ اَعَنْ تُوَجِّفُ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ وَ اِنْ اسْتَطَعْتَ اَعْلًا يَكُونُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَاَفْعَلْ، فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قَسْمِكَ، وَ اِخْذْ سَهْمَكَ، وَ اِنَّ الْاَيْسِرَ مِنَ اللَّهِ - سُبْحَانَهُ - اِعْظَمُ وَ اَعْزَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ اِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ.

وَ تَلَاْفِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ اَعْيَسِرُ مِنْ اِدْرَاكِكَ مَافَاتٍ مِنْ مَنْطِقِكَ، وَ حَفْظُ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشَدِّ الْوُكَاةِ، وَ حَفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ اِعْحَبْ اِلَيَّ مِنْ طَلَبٍ مَا فِي يَدِي ِ غَيْرِكَ، وَ مَرَارَةَ الْاَيْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ اِلَى النَّاسِ، وَ الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ، وَ اَلْمَرْءُ اَعْحَفُظُ لِسِرِّهِ، وَ رَبُّ سَاعٍ فَيَمَا يَضُرُّهُ!

مَنْ اَعْكَرَ اَعْمَجَرَ، وَ مَنْ تَفَكَّرَ اَعْبَصَرَ، قَارُنُ اَعْهَلُ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَايُنُ اَعْهَلُ الشَّرِّ تَبِنُ عَنْهُمْ، بِنَسِ الطَّعَامِ الْحَرَامِ، وَ ظَلْمُ الضَّعِيفِ اَعْفَشُ الظُّلْمِ، اِذَا كَانَ الرَّفْقُ حَرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا، رَبِّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَ الدَّاءُ دَوَاءً، وَ رَبِّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ وَ عَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ، وَ اِيَّاكَ وَ الْاِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى وَ الْعَقْلُ حِفْظُ النَّجَارِبِ، وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعْظَكَ.

بپرهیز از اینکه مرکبهای آزمندی تو را به آبخور هلاکت برند. اگر توانی صاحب نعمتی را میان خود و خدای خود قرار ندهی ، چنان کن . زیرا تو بهره خویش خواهی یافت و سهم خود بر خواهی گرفت . آن اندک که از سوی خدای سبحان به تو رسد بزرگتر و گرامیتر است از بسیاری که از آفریدگانش رسد، هر چند، هر چه هست ، از اوست . جبران آنچه به سبب خاموش ماندنت به دست نیآورده ای ، آسانتر است از به دست آوردن آنچه به گفتن از دست داده ای . نگهداری آنچه در ظرف است ، بسته به محکمی بند آن است . نگهداری آنچه در دست داری ، برای من دوست داشتنی تر است از طلب آنچه در دست دیگری است . تلخی نومیدی بهتر است از دست طلب پیش مردمان دراز کردن . پیشه وری با پارسایی به از

توانگری آلوده به گناه . آدمی بهتر از هر کس دیگر نگرهبان راز خویش است . بسا کسان که بکوشند و ندانند به سوی چه زبانی پیش می تازند. پرگو همواره یاوه سراسر است . آنکه می اندیشد، چشم بصیرتش بینا شود. با نیکان بیامیز تا از آنان شمرده شوی . از بدان بیرهیز تا در شمار آنان نیایی . بدترین خوردنیها چیزی است ، که حرام باشد. ستم بر ناتوان نکوهیده ترین ستم است . جایی که مدارا، درستی به حساب آید، درستی ، مدارا شمرده شود. بسا که دارو سبب مرگ شود و بسا دردا که خود دارو بود. بسا کسا که در او امید نصیحتی نرود و نصیحتی نیکو کند و کسی که از او نصیحت خواهند و خیانت کند. زنهار از تکیه کردن به دیدار آروزها، که آرزو سرمایه کم خردان است . عقل ، به یاد سپردن تجربه هاست . بهترین تجربه تو تجربه ای است که تو را اندرزی باشد.

بَادِرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً، لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَ لَا كُلُّ غَائِبٍ يُؤُوبُ، وَ مِنْ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ وَ مَفْسَدَةُ الْمَعَادِ، وَ لِكُلِّ أَعْمَرٍ عَاقِبَةٌ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ، التَّاجِرُ مَخَاطِرٌ وَ رَبٌّ يَسِيرٌ أَعْنَمَى مِنْ كَثِيرٍ. وَ لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَ لَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ، سَاهِلُ الدَّهْرِ مَا دَلَّ لَكَ قَعُودُهُ، وَ لَا تَخَاطِرُ بِشَيْءٍ رَجَاءٌ أَعْتَرَتْ مِنْهُ، وَ إِيَّاكَ أَعْنُ تَجَمَّحُ بِكَ مَطِيئَةُ اللَّجَاجِ، اِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَعْحِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَةِ، وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللُّطْفِ وَ الْمُقَارِبَةِ، وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ، وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَ عِنْدَ جُزْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ، حَتَّى كَاعْنَتِكَ لَهُ عِبْدٌ وَ كَاعْنَتُهُ دُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ، وَ إِيَّاكَ أَعْنُ تَضَعُ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَعُوْ أَعْنُ تَفَعَّلَهُ بِغَيْرِ أَعْمَلِهِ.

لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ وَ اِمْحَضْ أَعْحَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَانَتْ أَعُو قَبِيحَةً، وَ تَجَرَّعِ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَعَرَ جُرْعَةً أَعْحَلَى مِنْهَا عَاقِبَةٌ وَ لَا أَعْدُ مَغْبَةً، وَ لِيْنٌ لِمَنْ عَانَتْكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَعْنُ يَلِيْنُ لَكَ، وَ خُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَعْحَلَى الظُّفْرَيْنِ، وَ إِنْ أَعْرَدْتَ قَطِيْعَةً أَعْحِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا، وَ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَ لَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَعْحِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَعْحٍ مَنْ أَعَضَّتْ حَقَّهُ.

فرصت را غنیمت بشمار، پیش از آنکه غصه ای گلوگیر شود. چنان نیست که هر که به طلب برخیزد به مقصود تواند رسید و چنان نیست که هر چه از دست شود، دوباره ، بازگردد. از تبهکاری است ، از دست نهادن زاد راه و تپاه کردن آخرت . هر کاری را عاقبتی است . آنچه تو را مقدر شده خواهد آمد. بازرگان دستخوش خطر است . بسا اندک که از بسیار بارورتر بود. در دوست فرومایه و یار بخیل فایده ای نیست . سخت مکوش با زمانه چندانکه ، مرکب آن رام و مطیع توست و تا سود بیشتر حاصل کنی ، خطر را به جان مخر. زنهار از اینکه مرکب ستیزه جویی تو را از جای برکنند. اگر دوستت پیوند از تو گسست ، پیوستن او را بر خود هموار سازد و چون از تو رخ برتافت تو به لطف پیوند روی آور و چون بخل ورزید، تو دست بخشش بگشای و چون دوری گزید، تو نزدیک شو و چون درستی نمود، تو نرمی پیش آر و چون مرتکب خطایی شد، عذرش را ببذیر، انسان ، که گویی تو بنده او هستی و او ولی نعمت تو. ولی مباد که اینها نه به جای خود کنی یا با ناهلان نیکی کنی . دشمن دوست را دوست خود مشمار که سبب دشمنی تو با دوست گردد. وقتی که برادرت را اندرز می دهی چه نیک و چه ناهنجار، سخن از سر اخلاص گوی و خشم خود اندک اندک فرو خور که من به شیرینی آن شربتی ننوشیده ام و پایانی گوارتر از آن ندیده ام . با آنکه ، با تو درستی کند، نرمی نمای تا او نیز با تو نرمی کند. با دشمن خود احسان کن که آن شیرینترین دو پیروزی است ، انتقام و گذشت . اگر از دوست خود گسستن خواهی ، جایی برای آشتی بگذار که اگر روزی بازگشتن خواهد، تواند. اگر کسی درباره تو گمان نیک برد، تو نیز با کارهای نیک خود گمانش را به حقیقت پیوند. به اعتمادی که میان شماست ، حق دوستت را ضایع مکن ، زیرا کسی که حق او را ضایع کنی ، دیگر دوست تو نخواهد بود. با کسانت چنان کن که بی بهره ترین مردم از تو نباشند.

وَ لَا يَكُنْ أَعْمَلُكَ أَعْحَقَى الْخُلُقِ بِكَ، وَ لَا تَرَعِبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَ لَا يَكُونَنَّ أَعْحُوكَ أَعْفُوَى عَلَى قَطِيْعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَلَّتِهِ، وَ لَا يَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَعْفُوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ، وَ لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مِنْ ظَلَمِكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَتِهِ وَ نَفْعِكَ، وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَعْنُ تَسْوَعُهُ.

با کسی که از تو دوری می جوید، دوستی مکن . و نباید دوست تو در گسستن پیوند دوستی ، دلیلی استوارتر از تو در پیوند دوستی داشته باشد. و نباید انگیزه اش در بدی کردن به تو از نیکی کردن به تو بیشتر باشد. ستم آنکه بر تو ستم روا می دارد در چشمت بزرگ نیاید، زیرا در زیان تو و سود خود می کوشد. پاداش کسی که تو را شادمان می سازد، بدی کردن به او نیست .



وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ، اعَنَّ الرَّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنَّ اعْنَتَ لَمْ تَأْتِهِ اعْتَاكَ، مَا اعْقَبِحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى، إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا اعْصَلَحْتَ بِهِ مَتَوَاكَ، وَ إِنْ جَزَعْتَ عَلَى مَا تَقَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ.

استدلال علی ما لم يكن بما قد كان فإن الأعمور اعشباة، و لا تكونن ممن لا تنفعه العظة إلا إذا بالغت في إبلايه، فإن العاقل يتعظ بالأدب، و البهائم لا تتعظ إلا بالصرب، أطرح عنك و إردات الهموم بعزائم الصبر و حسن اليقين من ترك القصد جار.

و الصاحب مناسب و الصديق من صدق غيبه، و الهوى شريك العمى و رب بعيد اعقرب من قريب و قريب اعبعد من بعيد، و الغريب من لم يكن له حبيب، من تعدى الحق ضاق مذهبه، و من اقتصر على قدره كان اعبقى له.

و بدان ، ای فرزند، که روزی بر دو گونه است یکی آنکه تو آن را بطلبی و یکی آنکه او در طلب تو باشد و اگر تو نزد او نروی او نزد تو آید. چه زشت است فروتنی هنگام نیازمندی و درستی به هنگام بی نیازی . از دنیاییت همان اندازه بهره توست که در آبادانی خانه آخرتت صرف می کنی . اگر آنچه از دست می دهی ، سبب زاری کردن توست پس به هر چه به دستت نیامده ، نیز ، زاری کن . دلالت جوی از آنچه بوده بر آنچه نبوده ، زیرا کارها به یکدیگر همانندند. از آن کسان مباش که اندرز سودشان نکند، مگر آنگاه که در آزارشان مبالغت رود، زیرا عاقلان به ادب بهره گیرند و به راه آیند و ستوران به زدن . هر غم و اندوه را که بر تو روی آرد، به افسون شکیبایی و یقین نیکو، از خود دور ساز. هر که عدالت را رها کرد به جور و ستم گرایید. دوست به منزله خویشاوند است . و دوست حقیقی کسی است که در غیبت هم در دوستیش صادق باشد. هوا و هوس شریک رنج و الم است . چه بسا بیگانه ای که خویشاوندتر از خویشاوند است ، و چه بسا خویشاوندی که از بیگانه ، بیگانه تر است . غریب کسی است که او را دوستی نباشد. هر که از حق تجاوز کند به تنگنا افتد. هر کس به مقدار خویش بسنده کند قدر و منزلتش برایش باقی بماند.

وَ اعْوِثْ سَبَبِ اعْخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ مَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ، قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكَ إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكًا، لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ وَ لَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ وَ رَبَّمَا اعْخَطَاءُ الْبَصِيرِ قَصْدُهُ وَ اعْصَابُ الْاعْغَمَى رُشْدُهُ.

اعخر الشر فانك إذا شئت تعجلته و قطيعة الجاهل تعدل صيلة العاقل، من اعمن الزمان خانه و من اعظمه اعهاته، ليس كل من رمى اعصاب، إذا تغير السلطان تغير الزمان، سل عن الرفيق قبل الطريق و عن الجار قبل الدار.

إِيَّاكَ اعْن تَذَكَّرْ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا وَ إِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ الرَّاعِي فِي الْمِرَاعَةِ وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَاعِيَهُنَّ إِلَى اعْفَنَ وَ عَزَمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ وَ اكْفَفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ اعْبَصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ إِيَاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ اعْبَقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بَاعْشَدَ مِنْ إِدْخَالِكَ مِنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ اعْلَا يَعْرِفُنَّ غَيْرَكَ فاعْفَلْ وَ لَا تَمْلِكِ الْمِرَاعَةَ مِنْ اعْمَرَهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمِرَاعَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَ لَا تَعُدْ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَ لَا تُطْمَعِهَا فِي اعْن تَشْفَعُ لِعَيْرِهَا وَ إِيَّاكَ وَ التَّعَايِيرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّعْمِ وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ.

وَ اجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ اعْحَرَى اعْ أَنْ لَا يَتَوَاكَلُوا فِي خَدَمَتِكَ وَ اعْكِرْمْ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَ اعْصَلِكُ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.

استوارترین رشته پیوند، رشته پیوند میان تو و خداست . هر که در اندیشه تو نیست ، دشمن توست . گاه نومید ماندن به منزله یافتن است هنگامی که طمع سبب هلاکت باشد. نه هر خللی را به آشکارا توان دید و نه هر فرصتی به دست آید. چه بسا بینا در راه ، به خطا رود و نابینا به مقصد رسد. انجام دادن کارهای بد را به تاخیر انداز، زیرا هر زمان که خواهی توانی بشتابی و به آن دست یابی . بریدن از نادان ، همانند پیوستن به داناست . هر که از روزگار ایمن نشیند، هم روزگار به او خیانت کند. هر که زمانه را ارج نهد، زمانه خوارش دارد. نه چنان است که هر که تیری افکند به هدف رسد. چون راعی سلطان دگرگون شود، روزگار دگرگون گردد. پیش از قدم نهادن در راه بپرس که همراهت کیست و پیش از گرفتن خانه بنگر که همسایه ات کیست . زنهار از گفتن سخن خنده آور، هر چند، آن را از دیگری حکایت کنی . از راعی زدن با زنان بپرهیز، زیرا ایشان را راعی سست و عزمی ناتوان است . زنان را روی پوشیده دار تا چشمشان به مردان نیفتد، زیرا حجاب ، زنان را بیش از هر چیز از گزند نگه دارد. خارج شدنشان از خانه بدتر نیست از اینکه کسی را که به او اطمینان نداری به خانه در آوری . اگر توانی کاری کنی که جز تو را نشناسد چنان کن و کاری را که برون از توان اوست ، به او

مسپار، زیرا زن چون گل ظریف است ، نه پهلوان خشن . گرامی داشتنش را از حد مگذران و او را به طمع مینداز، چندان که دیگری را شفاعت کند. زنهار از رشك بردن و غیرت نمودن نابجا، زیرا سبب می شود که زن درستکار به نادرستی افتد و زنی را که به عفت آراسته است به تردید کشاند. برای هر يك از خادمانت وظيفه ای معین کن که به انجام آن پردازد و هر يك ، کار تو را به عهده آن دیگر نیندازد. عشیره خود را گرامی دار، که ایشان بالهای تو هستند که به آن می پری و اصل و ریشه تواند که بدان بازمی گردی و دست تو هستند که به آن حمله می آوری .

اسْتَوْدِعِ اللّٰهَ دِيْنَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ اسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْاَجَلَةِ وَ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ السَّلَامُ.

دین و دنیایت را به خدا می سپارم و از او بهترین سرنوشت را برای تو می طلبم ، هم اکنون و هم در آینده ، هم در دنیا و هم در آخرت . والسلام .

---